

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

س.رها

۳۱ اگست ۲۰۱۳

## ملا «مانویست» های قرتکی، مغز خر خورده اند

(۳)

به موجب این که چند روزی نتوانستم یکی از خواننده های مطالب پربار وبا ارزش منتشره در این پورتال وزین و آزاده، که از قلم های افسونگر رفقای مبارز و دوستان محترم، تراوش می کنند، باشم؛ راستش بیشتر از این که به فکر پذیرائی نمودن بازدیدکنندگان این پورتال با یکی دو نوشته خود باشم و یا حق مغز خر خورده هارا کف دست شان گذارم، از محروم شدن خود جهت بهره مندی از مطالب نشر شده در این پورتال، رنج می برم.

صورت خلص قضیه غیابتم از این قرار است:

به دنبال اجرای یک مسؤولیت یا مأموریت و یا بهتر بگویم، یک پیش آمد لا علاج که رفتنم را به یکی دو ولایت از دور ترین ولایات کشور سبب شد، مجبور بودم تا چند روزی در آن ولایات معطل باشم. خوشبختانه (!! مدعیان دموکراسی امریکائی و «بازسازی ولایات» هنوز بدون کوچکترین دستاویز اغفال مردم ما، در آن ولایات به عیش و نوش به سر می برند و کام گیری می کنند و تا زمانی که این «بازسازی» ادامه دارد، آرزوی دیدن لین تیلیفون، سرک موتررو، شفاخانه و دیگر از این قبیل امکانات اولیه را، مردم آن ولایات به گور باید ببرند.

مقارن با برگشتم از ولایات، بلافاصله حدوث حادثه دیگری مرا در ورطه ای از مصروفیت های دست و پاگیر پرتاب کرد و آن این بود: یکی از رفقای مبارز دریک سانحه تصادف موتر دریک ولایت دیگر، قلب پر "جنب و جوش" و پر "تپ و تاپ"ش برای همیشه از تپیدن باز ماند. علی رغم تمام بی میلی من به مراسم بعدی، رسوم، عادات، آداب و پیوند فکری باشخص معدوم، از من چیزی را می خواست که ناگزیر به انجامش بودم و همین بود که تابوت رفیق (الف) را تاقبرستان بدرقه کردم.

خوب! حضور در کشوری که جهنمی ترین و خوفناکترین وضعیت بر آن حاکم باشد و تو هم ادعای مبارزه و نجات توده هایش را از این وضعیت داشته باشی- یا حد اقل این آرزو را در سر می پرورانی- و تمام دیدگاه هایت را در همین قالب ریخته باشی، پذیرفتن و تحمل چنین واقعه ها، به گفته «مشروطه خواهان»: " اول منزل است" و "اگر انقلاب ها تماماً در شرائط مساعد صورت می گرفت، ساختن تاریخ جهان در حقیقت بسیار ساده می شد" (مارکس)

و او کسانی را که از "عرش اعلا"ی خود برای توده ها «حزب کمونیست» تأسیس می کنند و از «غرب» نسخه انقلاب را پیشکش مردم داغیده ما می کنند که انجام انقلاب طبق آن نسخه، با هیچ مانعی رو به رو نمی شود، به

گفته «لنین» آن کسان را "باید صاف وساده، شیاد نامید". پس با این حال، "چون به کار دشواری دست زنی، از نامالییات آن منال" (لنین)

موضوعی که در جریان مسافرت بیش از همه فکر من را به طرف خود جلب کرده بود، هذیان گوئی «مائویست» های قلابی بود که به خوبی درک می شد که: فاصله بین "چتیات" گوئی این مغز خر خورده های خسپیده در «غرب» و واقعیت موجود در جامعه ما، به چه اندازه عمیق است.

مردمان در زیر آفتاب باحرارت بالاتر از "چهل درجه سانتی گراد" وبا شکم گرسنه (چون روزه داشتند) از شش بجه صبح تا هفت بجه شام مشغول جان کندن بودند تا لقمه نانی به دست آورند؛ یا کشت دراو می کردند یا از کوه علف پائین می کردند یا مشغول آبیاری زمین بودند ویا هم به کار شاقه و توانفرسا تر از این ها، مشغول بودند. اما از «مائویست» های قرتکی:

در اطاق های مجهز با "ایرکندیشن" نشسته بالای چوکی های چرخ دار یا "موبل سوفا"، مشغول جاسوسی به استخبارات کشورهای مختلف بوده و نام تفریح شان را، تأسیس «حزب کمونیست» گذاشتند. مرگ برچنین بی شرافتی!

بهترین غذای مردمان دهات، که از لحاظ وضعیت «اقتصادی» به درجه سقوط قرار دارند، به گفته خود شان، "قروتی" بوده که بعضی خانواده ها قادر اند هفته دو بار از آن استفاده کنند، افطاری شان، چای تلخ با نان خشک- که کم و بیش، نان جو می باشد- بوده و سحری شان را نیز اغلب "دوغ" با نان خشک تشکیل می دهد. واما از انقلابیون (!!!) هالندی:

به گفته «فیروز کندوزی»: "سحار قیماق، قورمه پلو، ماشام شوروا" به علاوه چندین رنگ و باچندین طعم نوشیدنی و شراب های ناب، پیزا، چیکن کباب و از این دست خوراک ها- که از شما پنهان نباشد، نام شان را یاد ندارم- و با این حال، هم درد خواندن خود را با توده ها، ننگ باد براین بی شرمی!

تنها وسیله ای که منبع معلومات برای توده های ما به حساب می رود، رادیو است ولی "پاپیگگ های قطبی" لحظه ای اگر از «چتینگ» بازمانند، می گویند: "خسته شدم از این زندگی". نفرین توده ها باد براین رذالت و فرومایگی! توده ها هنوز در مغاره های کوه که از دو هزار و پنجمصد سال قبل باقی مانده اند، زندگی می کنند. اما از کسانی که مغز خر را خورده اند:

هر روز «بازسازی» دارند و دنبال "آپارتمان" لوکس تر می گردند تا یک جای خوش آب و هوایتر پیدا کنند، خوش بگذرانند و به گفته پدرخوانده های ایرانی شان: "حالش را ببرند"، تا «مائویسم» شان بهتر گل کنند. ننگ براین پستی و دنانت!

توده ها از بسکه از جانب رژیم منفور «ولایت فقیه»، زجر دیده اند، نام «ولایت فقیه» به مثابه دشمن آستی ناپذیر، درپیش چشم شان منفور است ولی «مائویست» های هالندی قرتک می زنند، لباس «مائویستی» سفارش می دهند، "تیپ" «عمدتاً مائویست» می زنند، کمر بند «سرخ» استفاده می کنند، از عطر «کارگری» استفاده می کنند وچکمه های «پولاد» بین می پوشند، تا از پدرخوانده های «مجمع تشخیص مصلحت نظام» و «اعضای رهبری» دل برابند. ننگ و نفرین براین خود فروختگی و بی ناموسی!

ادامه دارد....

**یادداشت:**

از نخستین روز فاجعهٔ ثور بدین سو، عفریت مرگ با پنجه‌های مرگبارش هر آن گلوی یک افغان درد مند را فشرده و بر خیل بی‌نهایت کشته‌شدگان و قربانیان، جو طوفانی کشور می‌افزاید. وقتی این عفریت با پنجه‌های خونبارش به سراغ نسلی می‌رود که می‌خواهند با خون دشمنان میهن، نهال آزادی کشور و بهروزی انسان آن را پرورش دهند، چه بخواهیم و چه هم نخواهیم، چنان در خون تپیدنی درد جانکاهی را نیز باعث می‌گردد.

متصدیان، همکاران قلمی و تخنیکی پورتال، با حرکت از همین نقطه، مرگ نا به هنگام رفیق «الف» را به همکار گرامی ما آقای «رها» و مجموع رفقای شان تسلیت گفته، امیدواریم این احساس متصدیان، همکاران قلمی و تخنیکی پورتال را به باز ماندگان آن رفیق نیز واسطه شده بر ما منت بگذارند.

پیروز و به‌سامت باشید

ادارهٔ پورتال AA-AA